



اثربخشی فراخوانی خاطره در ایجاد حالت نوستالژی و نقش نوستالژی در تسهیل کنش همدلانه: نقش جنسیت و توجیه شخصی

The Effectiveness of Evoking Reminiscence on Nostalgia State and the Role of Nostalgia into Empathy Action: Role of Gender and Personal Justification

Jalil Etemaad

Bahram Jowkar

Masoud Hoseinchari

Hossein Dabbagh

جلیل اعتماد*

بهرام جوکار**

مسعود حسین چاری***

حسین دباغ****

Abstract

The goal of the present study was to explore some implication of nostalgia as a non-moral emotion for facilitation of empathy as a moral emotion. As well as finding out the method that can be utilized to have more nostalgic feeling in order to have more empathy. Doctoral and graduate student of Shiraz University were the statistical population of this research. 71 students (34 females, 37 males) participated in this research. Participants were divided into two groups (30 memory, 41 nostalgic) by random assignment and responded to manipulation check (MCHI) and empathy action situation test (EAMT). The result showed that reminiscences intervention versus ordinary intervention has good effect in having nostalgia. Also, nostalgic group was significantly different on empathy situations. Role of gender was not significant. Role of personal justification nearly confirmed and showed that nostalgic group has more tendency to empathy and other-oriented justification.

Keywords: Nostalgia, Moral Emotion, Moral Education

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی برخی دلالت‌های نوستالژی به‌عنوان یک هیجان نااخلاقی برای افزایش کنش همدلانه بود؛ همچنین نوستالژی‌یک‌کردن افراد و ایجاد حالت نوستالژی که از لوازم محک‌زدن این مسئله است، از چه طریق قابل تحقق است. جامعه آماری این پژوهش را ۷۱ نفر (۳۴ دختر، ۳۷ پسر) از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه شیراز تشکیل دادند. به‌طور تصادفی ۳۰ نفر به گروه مداخله یادآوری رویداد عادی و ۴۱ نفر به گروه مداخله یادآوری خاطره‌انگیز اختصاص داده شد. ابزارهای پژوهش حاضر، تکلیف پژوهش‌وار و آزمون وارسی دستکاری (MCH) و آزمون موقعیت کنش همدلانه (EAMT) در پس‌آزمون تکمیل گردید. نتایج نشان داد مداخله فراخوانی خاطره در مقابل یادآوری معمولی حافظه، اثربخشی مطلوب را برای ایجاد حس نوستالژی داراست. همچنین گروه نوستالژی نسبت به گروه غیرنوستالژی، تفاوت معناداری در گرایش عملی به کنش همدلانه نشان داد. نقش جنسیت در افزایش کنش همدلانه به واسطه نوستالژی به‌طور معنادار تأیید نشد. نقش توجیه شخصی نیز کمابیش تأیید گردید و نشان داد، گروه نوستالژیک توجیه دیگر-مدار بیشتری در مقابل توجیه خود-مدار ارائه خواهد داد. احتمالاً این یافته از طریق نقش نوستالژی در فرایندهای نظم‌بخشی هیجانی قابل فهم است.

واژه‌های کلیدی: نوستالژی، هیجانات اخلاقی، تربیت اخلاقی

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

** استاد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

*** دانشیار روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

**** استادیار وابسته پژوهشکده علوم شناختی تهران، تهران، ایران

Email: jetemaad@gmail.com

Received: 2 Feb 2019

Accepted: 11 Sep 2019

پذیرش: ۹۷/۰۶/۲۰

دریافت: ۹۷/۱۱/۱۳

(DOI): 10.22059/JAPR.2019.70397

مقدمه

فضیلت‌گرایان در اخلاق معتقدند، مشکل اصلی بشر برای داشتن یک زندگی اخلاقی، ندانستن یا آشنانبودن با اصول اخلاقی نیست و عمدتاً میان معرفت اخلاقی فرد و عمل اخلاقی‌اش، شکاف و گسست وجود دارد. این مسأله از زمان ارسطو، ارسطو (۱۳۹۰) با عنوان «اکریزیایا» یا «ضعف ارادی» مطرح شده است. مطابق نظر فضیلت‌گرایان جدید، عوامل غیرمعرفتی و غیرعقلانی در شکاف میان معرفت و عمل اخلاقی، ایفای نقش می‌کنند. به‌طور مثال، زاگزبسکی (۲۰۰۴) در نظریه خود بر خصایص درونی شخص، یعنی فضایل و انگیزه‌ها تمرکز می‌کند و نقش عواطف را از حیث ادراکی و ترغیبی پررنگ می‌سازد. در این راستا، هیجان‌های فاعل اخلاقی، اهمیت ویژه‌ای برای صورت‌بندی مسأله دارد. امروزه روشن است که برخی از هیجان‌ها می‌توانند در رفتار اخلاقی یا غیراخلاقی نقشی را ایفا کنند. ولی با توجه به بررسی برخی از پژوهشگران روان‌شناسی اخلاق (مثلاً تپر، ژانگ و آینزلیچت، ۲۰۱۵؛ اوگازیو و لام، ۲۰۱۲)، در مورد این که چه هیجان‌اتی و در چه موقعیت‌هایی و چگونه می‌توانند در رفتار اخلاقی، نقشی را ایفا نمایند، تا همین اواخر توجه و بررسی کافی صورت نگرفته است و فهم اندکی در مورد آن وجود دارد.

در راستای خطوط راهنمای فضیلت‌گرایان جدید، ربط و نسبت هیجان‌های نااخلاقی با هیجان‌ها و کنش اخلاقی یکی از مسائل مبهم در حوزه روان‌شناسی اخلاق می‌باشد. این پرسش به نحو محدودتر و تخصصی‌تری از منظر نظم‌بخشی هیجانی اینگونه قابل صورت‌بندی است "خلق‌ها و هیجان‌های نااخلاقی (اخلاقاً نامرتب) چگونه می‌توانند توانمندی در تجربه هیجان‌های اخلاقی و به‌طور خاص، همدلی را تسهیل کنند؟" این پرسش، کانون مسأله پژوهش حاضر است. در این راستا، برخی از پژوهش‌ها نشان‌دهنده نقش خلق‌ها در احتمال افزایش ظرفیت هیجان‌های اخلاقی و به‌طور خاص، همدلی هستند. در این رابطه، ایزنبرگ (۲۰۰۰) با استناد به پژوهش‌های (فورگاس^۲، ۱۹۹۵؛ به نقل از ایزنبرگ، ۲۰۰۰؛ میکولا، شرر و آتستد^۳، ۱۹۹۸؛ به نقل از ایزنبرگ، ۲۰۰۰ و هافمن^۴، ۱۹۹۸؛ به نقل از ایزنبرگ، ۲۰۰۰) که در مورد نقش هیجان‌های اولیه و نااخلاقی (مثلاً شادکامی، خشم و غمگینی) به‌عنوان پیش‌بین یا همبسته‌های رفتار اخلاقی انجام شده، استناد کرده است و بیان می‌کند که خلق‌ها و هیجان‌های اولیه و نااخلاقی، می‌توانند در برانگیختگی هیجان‌ها و رفتار اخلاقی نقش‌هایی را ایفا کنند. اما به اعتقاد او، این موضوع که این نقش در ذیل چه فرایندی اعمال می‌شود، نیازمند تمرکز پژوهشی بیشتری است. بنابراین، رجوع به هیجان‌های پیچیده که دلالتی برای تسهیل همدلی داشته باشند، می‌تواند یک گام پژوهشی عمده و روبه‌جلو در راستای رسیدن به رهیافت‌هایی برای تربیت اخلاقی باشد. به‌طور مثال ما نمی‌دانیم، چگونه و در طی چه فرایندی هیجان‌های نااخلاقی، هیجان‌های اخلاقی را تسهیل می‌کنند. برای فهم نقش هیجان‌ها در اخلاق، توجه به کارهای برخی پژوهشگران (نگاه کنید به هیوبنر،

1. krasia
2. Forgas, J. P.
3. Mikula, G., Scherer, K. R., & Athenstaedt, U.
4. Hoffman, M. L.

دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹) که وجوه و ابعاد مفهومی و نظری نسبت هیجان‌ها در اخلاق را مورد تأمل قرار داده‌اند، راهگشا به نظر می‌رسد. بنابر نظر پژوهشگران مزبور، نسبت هیجان‌ها در اخلاق در چهار محور خلاصه شده است. محور اول، معمولاً تخطی اخلاقی ادراک‌شده، احساس خواری، شرم، خشم یا نفرت را فراخوانی می‌کند (رزین و همکاران^۱، ۱۹۹۹؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹). محور دوم، معمولاً هیجان‌ها به اخلاقی‌سازی موقعیت رهنمون می‌کنند (هایت^۲، ۲۰۰۱؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹؛ رزین و کوهن^۳، ۲۰۰۳؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹؛ هافمن^۴، ۱۹۸۲؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹). محور سوم، مطالعات عصب-شناختی نشان می‌دهد که ساختارهای هیجانی در خدمت رسیدن به یک قضاوت اخلاقی نقشی را ایفا می‌کنند (گرین و هایت^۵، ۲۰۰۲؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹؛ بلیر^۶، ۱۹۹۵؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹) و محور چهارم، عمل‌های دارای ربط اخلاقی، معمولاً با برانگیختگی هیجانی همراه هستند که به نوعی بازنمای دوره‌های رشدی-تحوالی فرد (گرین و هایت، ۲۰۰۲؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹؛ ژان-واکسلر، ردکی-یرو و کینگ^۷، ۱۹۷۹؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹) و دوره‌های تکاملی اولیه نوع بشر (پرستون و دی‌وال^۸، ۲۰۰۱؛ به نقل از هیوبنر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹) است.

با توجه به مطالعات فوق، این پرسش را صرفاً در مورد هیجان‌ها پی می‌گیریم و به این صورت بازمانده‌ی می‌کنیم که کدام‌یک از هیجان‌های اخلاقی نامرتبط، می‌توانند به همدلی بیشتر، تسهیل بیشتر تجربه عشق و احساس گناه بیشتر (زمانی که احساس گناه اخلاقی موضوعیت دارد) کمک کنند یا به نحوی در ظرفیت و آمادگی اخلاقی برای انجام کنش خوب، نقش مثبت و تعیین‌کننده‌ای را ایفا کنند؟ در راستای پاسخ به این پرسش، از میان هیجان‌های پیچیده و خودآگاه، نوستالژی بنابه شواهد پژوهشی اخیر که در مورد آن وجود دارد، کاندید قابل توجهی به نظر می‌رسد. مطابق با جدیدترین رویکرد، به نوستالژی که حاصل مفهوم‌سازی و پژوهش‌های دهه ۹۰ میلادی به این سو می‌باشد (پژوهش‌های افرادی همچون باجو، ۱۹۹۵؛ سدیکیدس، وایدشات، آرنت و راتلج، ۲۰۰۶) تعریف زیر از سوی این پژوهش، استخراج و ارائه می‌گردد. نوستالژی، هیجانی وابسته به خود، فردی-اجتماعی که دارای ماهیت دوگانه غمگینی-شادمانی توأم است و همراه با نوعی آرزومندی نسبت به گذشته که توسط یک شبکه عاطفی فراخوانی‌شده ناشی از یک محرک بیرونی به‌طور فعال یا منفعل، تجربه زمان حال را به تجربه خاطرات گذشته پیوند می‌زند.

-
1. Paul, R. & et al.
 2. Haidt, J.
 3. Rozin, P., & Cohen, A. B.
 4. Hoffman, M. L.
 5. Greene, J. D., & Haidt, J.
 6. Blair, R. J.
 7. Zahn-Waxler, C., Radke-Yarrow, M., & King, R. A.
 8. Preston, S., & DeWaal, F.

با این پیشنهاد، صورت مسأله پژوهش حاضر، به این ترتیب قابل بازسازی است "نوستالژی، به عنوان یک هیجان نااخلاقی، چه دلالت‌هایی برای افزایش کنش همدلانه اخلاقی دارد؟"، همچنین نوستالژیک کردن افراد و ایجاد حالت نوستالژی که از لوازم پیشبرد و محک‌زدن این پرسش است، از چه طریق و تا چه میزان قابل تحقق است؟" در مورد مفهوم همدلی، با حجم زیادی از تعریف‌ها و پیش‌فرض‌ها مواجه‌ایم که به اعتبار برخی از پژوهش‌ها (کاف، براون، تیلور و وهوات، ۲۰۱۴) بیش از ۴۰ تعریف در این زمینه قابل احصاء می‌باشد. وجود کثرت نازدودی تعریف‌های همدلی، مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری، آن را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است و هرگونه نتیجه‌گیری در این زمینه، تا حدزیادی مقید به نوع خاص تعریف، مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری می‌باشد. به نظر می‌رسد، یکی از راه‌های برون‌رفت از چالش مفهوم‌سازی و تعریف همدلی در یک تحقیق، سنجش کنش همدلانه باشد. به عبارت دیگر، اگر در یک تحقیق برخی از کنش‌ها را که عرف جامعه و شهودهای بین‌الذهانی ما آن را همدلانه یا واجد حدی از همدلی می‌دانند، محل تمرکز و سنجش قرار دهیم؛ بنابراین تا حدزیادی از نیازی به تعریف و مفهوم‌سازی نیست. این رویکرد در ابتدا، توسط فیلسوفانی چون کریپکی و پاتنم^۱ (۱۹۷۵ و ۱۹۸۰؛ به نقل از زاگربسکی، ۲۰۰۴) پیشنهاد شد. چرا که تعریف و مفهوم‌سازی همدلی، زیربنای ابزارهای سنجشی ضمنی و آشکار مداد-کاغذی می‌باشد، اما شناسایی کنشی که عواطف و شهودهای بین‌الذهانی ما، آن را همدلانه یا متضمن نوعی از همدلی می‌دانند، نیاز به تعریف ماهیتی ندارد؛ بلکه از طریق ارجاع به "آن" در عمل تعریف می‌شود. ادعای نبود نیاز به تعریف پیشینی، با نظر به تئوری زاگربسکی (۲۰۰۴) به عنوان یکی از فضیلت‌گرایان اخلاقی مستند می‌گردد. مطابق با نظریه ارجاع مستقیم زاگربسکی در زمینه فضایل اخلاقی، می‌توانیم با الگوگرایی مستقیم از نیاز به تعریف‌هایی پیدا کنیم. بنابراین، فارغ از مفهوم‌سازی و تعاریفی که در مورد همدلی آورده شد، در این تحقیق به دنبال سنجش کنش همدلانه، به عنوان نشانه‌ای از بروز همدلی و بازنمایی از کنش آن هستیم که در قالب چهار طرح که در قسمت روش توضیح داده می‌شود، مورد سنجش قرار می‌گیرد. مطابق با معیار زاگربسکی، اگر این چهار طرح، عواطف تحسین‌وتمجید ما را نسبت به فاعل آن‌ها برانگیزد، آنگاه می‌توانیم بپذیریم که این کنش‌ها از سنخ فضایل اخلاقی و در این مورد خاص، از جنس فضیلت همدلی یا واجد همدلی می‌باشند. ضرورت این مسأله، نخست گسست و نیاز پژوهشی به بررسی نسبت هیجان‌های نااخلاقی و هیجان‌های اخلاقی در راستای کشف مکانیزم‌های نظم‌بخشی ضمنی و آشکار هیجانی برای پاسخگویی به دامنه‌ای از مسائل در حیطه روان‌شناسی اخلاق و دیگر، ضرورت عملی و انضمامی جامعه، محافل تربیتی و مربیان، برای یافتن راهی به سمت بیشترکردن احتمال بروز همدلی و واکنش‌های همدلانه در جامعه‌ای که شواهد نبود حساسیت اخلاقی^۲ و پیش‌پافتادگی شر^۳ در آن پدیدار شده است.

1. Kripke, S., & Putnam, H.

2. banality of evil

در سال‌های اخیر، نقش نوستالژی در سلامت جسمانی مورد توجه قرار گرفته است و پژوهش‌هایی نیز بر تأثیر نوستالژی بر متغیرهای فیزیولوژیکی و سلامت جسمانی تأکید داشته‌اند که به‌عنوان کارکردهای تعادل حیاتی^۱ نوستالژی، می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد.

پنج مطالعه آزمایشی ژو، وایدشات، سدیکیدس، شی و فنگ (۲۰۱۲) تأییدکننده کارکرد تعادل حیاتی نوستالژی و همچنین، اثربخشی مداخله خاطره‌آختیاری بود. در همین راستا، تحقیق اعتماد، جوکار، دباغ، کجوری و روستا (۱۳۹۶) تأییدکننده بدن‌مندی تجربه نوستالژی و کارکرد تعادل حیاتی آن بود که نشان دادند، نوستالژی می‌تواند تاب‌آوری در برابر درد و ادراک گرما را بالا برده و ادراک شدت درد را پایین بیاورد.

سدیکیدس، وایدشات و بادن (۲۰۰۴)، کارکردهای اگزیزتانسیل نوستالژی را در سه دسته خلاصه کرده‌اند. نخستین کارکرد اگزیزتانسیل نوستالژی، این است که هویت را استحکام می‌بخشد و تقویت می‌کند. در این زمینه کاوانا^۲ (۱۹۸۹)؛ به نقل از سدیکیدس، وایدشات و بادن، (۲۰۰۴) شواهدی نشان دادند که نوستالژی به‌عنوان منبع دستیابی به هویت عمل می‌کند. این محققان معتقدند، نوستالژی می‌تواند یک‌حس نیرومند درباره خود را برانگیزد و وحدت درونی خود را از طریق گذاشتن تکه‌هایی از زندگی گذشته‌مان در کنار یکدیگر افزایش دهد. گابریل^۳ (۱۹۹۲)؛ به نقل از سدیکیدس، وایدشات و بادن، (۲۰۰۴) نیز با استناد به شواهدی، نوستالژی را در راستای تقویت هویت و ارزشمندی خود می‌داند. دومین کارکرد اگزیزتانسیل نوستالژی، از دید سدیکیدس، وایدشات و بادن (۲۰۰۴) عبارت است از، این که نوستالژی احیاکننده و مقوم یک چشم‌انداز از معنای زندگی می‌باشد. سومین کارکرد اگزیزتانسیل این است که نوستالژی به پیوندهای اجتماعی استحکام و نیرو می‌بخشد (سدیکیدس، وایدشات و بادن، ۲۰۰۴). به عبارت دیگر، نوستالژی با نوعی بازسازی پیوند نمادین با دیگران معنادار (باچو^۴، ۱۹۹۸)؛ به نقل از باچو، (۲۰۱۳a) که منجر به تقویت پیوند اجتماعی، عزت‌نفس (سیری و باومیسستر^۵، ۲۰۰۰)؛ به نقل از سدیکیدس، وایدشات و بادن، (۲۰۰۴) و احساس دل‌بستگی ایمن (میکولینسر، شیور و پرگ^۶، ۲۰۰۳)؛ به نقل از سدیکیدس، وایدشات و بادن، (۲۰۰۴) می‌شود، همراه است.

سدیکیدس و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقات آزمایشی نشان دادند که نوستالژی به‌مثابه پاسخی می‌باشد برای نبود انسجام خود و منبعی است برای انسجام خود. یافته‌های این محققان بر نقش نوستالژی در پویای‌های بین انسجام خود و نبود انسجام خود و بر نقش هم‌افزاینده نوستالژی برای عزت‌نفس دلالت داشت.

برخی از محققان همچون سدیکیدس و همکاران (۲۰۱۵) در مورد نقش نوستالژی در بهزیستی روان‌شناختی، شادکامی، خوش‌بینی و مانند این‌ها، تحقیق کرده‌اند و شواهدی مثبتی را در این زمینه نشان

-
1. homeostatic
 2. Kavana, S.
 3. Gabriel, Y.
 4. Batcho, K. I.
 5. Siry, S., & Baumister, R. F.
 6. Mikulincer, M., Shaver, P. R., & Pereg, D.

داده‌اند که می‌توان آن را در دسته کارکردهای مربوط به بهزیستی روان‌شناختی آن‌ها را طبقه‌بندی کرد. چنگ، سدیکیدس و وایدشات (۲۰۱۶) با انجام چند تحقیق آزمایشی نشان دادند، نوستالژی از طریق افزایش پیوند اجتماعی (احساس پذیرش و تعلق‌پذیری) پرورش‌دهنده خوش‌بینی است. همچنین در این تحقیق اخیر، اثربخشی مداخله خاطره اختیاری مورد تأیید قرار گرفت.

وجه اجتماعی تجربه نوستالژی از جمله در ظرفیت این هیجان، برای ترغیب حمایت اجتماعی و دوستانه، تغذیه احساسات حمایت‌گرانه و عاشقانه، ایجاد حسی از شایستگی بیناشخصی، ترغیب رفتار جامعه‌پسند (به‌طور مثال، داوطلبی و بخشش بیشتر برای امور خیریه، داوطلبی خیرخواهانه و کمک) و تقویت نگرش در راستای نیرومندسازی تعامل‌های بین‌گروهی دیده می‌شود (وایدشات، سدیکیدس، آرنت و راتلج^۱، ۲۰۰۶؛ ژو و همکاران، ۲۰۱۲؛ به نقل از سدیکیدس و همکاران، ۲۰۱۵). در همین راستا، تحقیق آزمایشی ون‌دیگ، وایدشات، لئونیس و سدیکیدس (۲۰۱۵) نشان داد که نوستالژی می‌تواند نقش یک منبع فعال برای ترغیب به همکاری و همچنین، مقابله با عدالت رویه‌ای سازمان‌ها ایفا نماید. در پژوهشی دیگر گینو و دسای (۲۰۱۱) نشان دادند، افرادی که حافظه کودکی‌شان را فراخوانی کردند، نوعی احساس خلوص اخلاقی از خود نشان دادند (هم آگاهانه و هم ناخودآگاهانه) و به‌طور جامعه‌پسندتری با دیگران رفتار کردند. این محققان نتیجه گرفتند که یادآوری حافظه دوران کودکی می‌تواند به تسهیل کمک به دیگران و دیگر سنخ‌های رفتار معطوف به دیگری بینجامد. بررسی تحقیقات انجام گرفته نشان داد که تاکنون محققان بر محور مسأله نقش هیجان‌های نااخلاقی با هیجان‌ها و کنش اخلاقی، پرداخته‌اند و این پژوهش برای اولین بار با طرح این مسأله، فرضیه‌های زیر را صورت‌بندی کرده است.

فرضیه اول: فراخوانی خاطره اختیاری، اثربخشی لازم را در ایجاد حالت نوستالژی دارد.

فرضیه دوم: نوستالژی‌یک‌شدن، کنش همدلانه را تسهیل می‌کند.

سؤال فرعی اول: جنسیت در پتانسیل کنش همدلانه‌ای که از طریق نوستالژی تسهیل می‌شود، چه نقشی دارد؟

سؤال فرعی دوم: مشارکت‌کنندگان در صورت نپذیرفتن طرح‌های متضمن کنش همدلانه، چه توجیه‌هایی دارند

و این توجیه‌ها در نسبت با گروه‌های مداخله و گروه‌های جنسیتی به چه صورت است؟

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

طرح این پژوهش در دسته پژوهش‌های آزمایشی قرار می‌گیرد. این طرح به‌عنوان طرح "فقط پس‌آزمون" با دو گروه مداخله معروف است. جامعه آماری این پژوهش دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه شیراز بود. از جامعه آماری گروه مشارکت‌کننده‌ای به حجم ۷۱ نفر در این تحقیق شرکت داشتند. به‌طور تصادفی ۳۰ نفر به گروه مداخله یادآوری رویداد عادی و ۴۱ نفر به گروه مداخله یادآوری خاطره‌انگیز اختصاص داده شد. دلیل

1. Wildschut, T., Sedikides, C., Arndt, J., & Routledge, C.

انتخاب این حجم از مشارکت‌کننده، توجه به معیارهای کفایت حداقلی نمونه برای تحقیقات آزمایشی بود که توسط منابع متعدد مورد تأیید است (سانی و تدمن، ۲۰۰۶).

به صورت فردی، ابتدا به دانشجوی در دسترس (در خوابگاه‌ها، کتابخانه و مرکز رایانه) مورد نظر گفته می‌شد، آیا مایل است تا در تحقیقی در خصوص «حافظه» شرکت کند؟ اگر پاسخ مثبت بود، به صورت قرعه‌کشی به یکی از گروه‌ها اختصاص می‌یافت و مداخله مخصوص به آن گروه را دریافت می‌کرد. برای گروه مداخله خاطره اختیاری با تسهیل حافظه، در مورد چیزهای مختلف در گذشته تلاش شد، رویداد یا ابژه‌ای که بار نوستالژیک بالایی برای فرد دارد انتخاب گردد و گفته شد، یک رویداد خاطره‌انگیز (یک خاطره خوش و مهم که از گذشته داری و هر وقت یادت می‌افتد؛ دلت می‌خواهد به گذشته برگردی) را به ذهن بیاورند و از فرد خواسته شد تا حدممکن در آن غرق شود و در مورد آن به مصاحبه‌گر توضیح دهد و چهار کلمه بازنمای احساسش را بنویسد. همچنین از افراد گروه مداخله حافظه معمولی نیز، خواسته شد تا یک رویداد عادی (برای رویداد عادی مثال آورده شد) مربوط به گذشته را به یاد بیاورند و در جزئیات آن غور کنند و درباره آن توضیح داده یا بنویسند. سپس از هر دو گروه خواسته شد، آزمون واری واری دستکاری را تکمیل کنند. افراد گروه کنترل نمی‌توانستند در حین تحقیق در مورد مداخله از افراد گروه آزمایش کسب خبر کنند و یا با آنها در ارتباط باشند و یا در مورد مداخله صحبت نمایند. در پایان، چهار سناریوی مربوط به کنش همدلانه ارائه می‌شد. به این ترتیب، گفته می‌شد جدای از کار تحقیقاتی که انجام دادیم، مرکز مشاوره و انجمن علمی از ما خواسته‌اند تا چهار طرح برای سامان‌دهی برخی مسائل دانشجویان را با شما در میان بگذاریم و در صورت علاقه‌مندی به همکاری، اسم و شماره تلفن شما را برای هماهنگی و همکاری در ساعات‌های تعیین شده یادداشت کنیم. سناریوها به ترتیب با زبان محاوره‌ای خوانده می‌شد و در صورت تمایل فرد به همکاری، میزان ساعات در هفته که فرد مایل به همکاری است پرسیده و به این ترتیب، هر مشارکت‌کننده‌ای که مایل به همکاری در یک طرح بود، تعداد ساعاتی در ترم به عنوان میزان همکاری‌اش یادداشت می‌گردید و این کار برای هر چهار طرح مربوطه انجام شد.

ابزار سنجش

تکلیف پژوهش‌گر رویداد و آزمون واری واری دستکاری^۱ (ERMCH)؛ این ابزار توسط وایدشات و همکاران در سال ۲۰۰۶، ابداع شد. برای گروه مداخله خاطره اختیاری با تسهیل حافظه در مورد چیزهای مختلف در گذشته تلاش شد، رویداد یا ابژه‌ای که بار نوستالژیک بالایی برای فرد دارد، انتخاب گردد و گفته شد یک رویداد خاطره‌انگیز (یک خاطره خوش و مهم که از گذشته داری و هر وقت یادت می‌افتد، دلت می‌خواهد به گذشته برگردی) را به ذهن بیاورند و از فرد خواسته شد تا حدممکن در آن غرق شود و در مورد آن به مصاحبه‌گر توضیح بدهد و چهار کلمه بازنمای احساسش را بنویسد. همچنین، از افراد گروه مداخله حافظه معمولی نیز خواسته شد، یک رویداد عادی (برای رویداد عادی مثال آورده شد) مربوط به گذشته را به یاد بیاورند و در جزئیات آن غور کنند و

1. Event Reflection and Manipulation Check (ERMCH)

درباره آن توضیح داده یا بنویسند. سپس از هر دو گروه خواسته شد آزمون وارسی دستکاری را تکمیل کنند. این آیتم‌ها عبارت بود از: "در این لحظه من کاملاً نوستالژیک شده‌ام" و "در این لحظه من دارای احساس نوستالژی هستم" و "در این لحظه کاملاً نوستالژیک شده‌ام". این سه گویه بر مقیاس درجه‌بندی شده به صورت ۱=کاملاً مخالف و ۷=کاملاً موافق بود. روش القای نوستالژی و آیتم‌های وارسی دستکاری توسط تحقیقاتی در آمریکا (جوئل، رالچ، آرنت، سدیکیدس و وایدشات، ۲۰۱۰؛ راتلج، وایدشات، سدیکیدس و جوئل، ۲۰۱۳؛ وایدشات، سدیکیدس، آرنت و راتلج، ۲۰۰۶)، در ایرلند (وان تیلبورگ، ایگو و سدیکیدس، ۲۰۱۳) و در چین (ژو، فنگ، هی و گاو، ۲۰۰۸؛ ژو، ووش و باومیستر، ۲۰۱۰؛ به نقل از ژو و همکاران، ۲۰۱۲) روایی آن در تفکیک دو گروه مطلوب و پایایی آن به روش آلفای کرونباخ در بازه ۰/۹۳ تا ۰/۹۶ گزارش شد. همچنین در تحقیق اعتماد و همکاران (۱۳۹۶) شواهدی مربوط به روایی مطلوب بود و پایایی آن به روش آلفای کرونباخ در یک تحقیق آزمایشی ۰/۹۷ به دست آورده شد. افزون‌براین، در تحقیق حاضر پایایی آیتم‌های وارسی دستکاری به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۷ به دست آمد.

ابزار محقق ساخته سنجش کنش همدلانه^۳ (EAMT): این ابزار توسط اعتماد، جوکار و دباغ در سال ۱۳۹۷، ابداع شد. این تکلیف مشتمل بر چهار طرح عملی هست که بازنمای کنش همدلانه می‌باشد. روایی صوری و پشتوانه نظری آن توسط برخی از استادان بخش روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز و یک استاد خارج از دانشگاه (پژوهشکده علوم شناختی تهران) مورد تأیید قرار گرفت. مراحل ساخت طرح‌های عمل نوع دوستانه-همدلانه از این قرار بود که ابتدا با توجه به اقتضات محیطی مربوط به عمل نوع دوستانه و همدلانه در دانشگاه و برطبق الگوی تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی آزمایشی، پیش‌نویس چندین طرح (نُه طرح) تهیه گردید. ما کوشیدیم که طرح‌های پیش‌نویس شده، به قدر ممکن بیانگر یک موقعیت انضمامی در یک بافت آکادمیک باشد و همچنین، نحوه بیان آن نشان‌دهنده واقعی بودن این درخواست باشد. سپس با مشارکت دو تن از استادان بخش روان‌شناسی دانشگاه شیراز، روایی صوری طرح‌ها مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت و برخی از طرح‌ها حذف شد و نوع بیان برخی از طرح‌ها تغییر کرد و در نهایت، چهار طرح مدنظر قرار گرفت. افزون‌براین، برای سنجش روایی صوری اولیه، طرح‌های مورد نظر به صورت مقدماتی برای چهار نفر از دانشجویان دکتری دانشگاه شیراز اجرا گردید و نحوه اجرا به صورت فایل صوتی ضبط گردید و همراه با نتایج آن مورد بررسی و بازبینی توسط استادان قرار گرفت. در نتیجه، بار دیگر تغییراتی در طرح‌ها اعمال شده و بر روی یک الگوی اجرایی خاص به توافق رسیدیم. در نهایت، به چهار طرح رسیدیم که نحوه بیان آن و نیز اقتضات موقعیتی آن، دارای کفایت لازم به نظر می‌رسید و در اجرای مقدماتی، مطلوبیت لازم را داشت و علاوه بر دو استاد بخش، توسط یک استاد

-
1. Zhou, X., Feng, C., He, L., & Gao, D.
 2. Zhou, X., Vohs, K. D., & Baumeister, R. F.
 3. Empathetic Action Measurements Tool (EAMT)

بیرون از دانشگاه (پژوهشکده علوم‌شناختی) نیز مورد تأیید قرار گرفت و تعداد ساعات پیشنهاد شده توسط مشارکت‌کنندگان برای هر کدام از طرح‌ها، باهم جمع بسته شد و به‌عنوان متغیر کنش همدلانه منظور گردید.

طرح اول: انجمن علمی روان‌شناسی و مرکز مشاوره، در نظر دارند تا در یک طرح داوطلبانه از دانشجویان ارشد و دکتری برای حمایت ارتباطی نسبت به دانشجویان دارای افسردگی کمک بگیرد. به‌این ترتیب که اگر دانشجویان ارشد و دکتری مایل به همکاری باشند، تعداد ساعاتی که در طول هفته به‌صورت داوطلبانه آمادگی گفت‌وگو با یک فرد افسرده هستند را اعلام نمایند. شماره تلفن افراد داوطلب مایل به همکاری دریافت می‌شود تا در ساعات‌های موردنظر آنان، هماهنگی‌های لازم صورت گیرد.

طرح دوم: هر ترم، درصدی از دانشجویان کارشناسی در همه رشته‌ها مشروط می‌شوند و یا در مرز مشروطی قرار می‌گیرند و این مسأله منجر به بی‌انگیزی و مشکلات تحصیلی می‌شود و همچنین هزینه‌های مازادی را برعهده دانشجویان و دانشگاه می‌گذارد. پیش از امتحانات برای کار کردن با این دسته دانشجویان، از دانشجویان ارشد و دکتری داوطلب برای تدریس خصوصی کمک گرفته شود. البته حق‌الزحمه‌ای تعلق نخواهد گرفت و منظور، کار داوطلبانه است. آیا شما می‌توانید به دانشجویان کارشناسی رشته خودتان، در این زمینه کمک کنید؟

طرح سوم: تعدادی از دانشجویان نابینای دانشگاه، از طرف کانون فانوس معاونت فرهنگی، به انجمن علمی روان‌شناسی معرفی شده‌اند. این دانشجویان برای تولید فایل‌های صوتی مربوط به جزوه‌ها و درس‌های این ترمشان نیازمند کمک هستند. به‌این ترتیب که لازم است، فصل‌های درس‌ها به فایل صوتی تبدیل شود؛ در صورتی که برای شما مقدور است، چند ساعت از زمان خود را می‌توانید، برای این کار اختصاص دهید که با توجه به این زمان، فصول متناسب در اختیار شما قرار گیرد؟

طرح چهارم: تعدادی از دانشجویان کارشناسی، متقاضی تغییر رشته هستند. این دانشجویان، تلقی درستی از این که واقعاً چه رشته‌ای را می‌خواهد و آینده اجتماعی و شغلی مربوط به رشته فعلی‌شان چیست، ندارند. در صورتی که شما به‌صورت داوطلبانه آمادگی دارید تا در ساعات‌های خاصی، برخی از این افراد که رشته‌شان به رشته شما نزدیک است، با شما تماس گرفته و سؤال‌هایشان را در این زمینه با شما مطرح کنند، اعلام بفرمایید تا از طرف مرکز مشاوره با شما هماهنگی‌های لازم صورت گیرد.

یافته‌ها

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
حالت نوستالژی	۴۱	۱۶/۹۵	۱/۹۲
گروه خاطره اختیاری	۳۰	۶/۱۳	۳/۱۳
گروه حافظه عادی	۴۱	۸۱/۸۵	۱۱۱/۴۸
کنش همدلانه	۳۰	۴۰/۲۰	۴۰/۷۷
گروه خاطره اختیاری			
گروه حافظه عادی			

در جدول ۱، شاخص‌های توصیفی (میانگین و انحراف معیار) متغیرهای پژوهش آورده شده است.

**جدول ۲- آزمون تی، برای نمونه‌های مستقل برای مقایسه پس‌آزمون
«حالت نوستالژی» در گروه مداخله خاطره و گروه مداخله حافظه عادی**

متغیرهای پژوهش	گروه	میانگین	انحراف معیار	T	df	P
حالت نوستالژی	مداخله خاطره	۱۶/۹۵	۱/۹۲	۱۶/۷۲	۶۹	۰/۰۰۰۱
	مداخله حافظه	۶/۱۳	۳/۱۳			

مطابق با جدول ۲ ($t=۱۶/۷۲$ و $df=۶۹$ و $p=۰/۰۰۱$) تفاوت معناداری میان دو گروه در میانگین نمره حالت نوستالژی پس از مداخله وجود دارد. در واقع، میانگین حالت نوستالژی در گروه مداخله خاطره بیشتر از گروه مداخله حافظه عادی است.

**جدول ۳- آزمون تی، برای نمونه‌های مستقل برای مقایسه پس‌آزمون
«کنش همدلانه» در گروه مداخله خاطره و گروه مداخله حافظه عادی**

متغیرهای پژوهش	گروه	میانگین	انحراف معیار	T	df	P
کنش همدلانه	مداخله خاطره	۷۴/۵۳	۸۵/۰۳	۲/۲۵	۶۹	۰/۰۲
	مداخله حافظه	۴۰/۲۰	۴۰/۷۷			

مطابق با جدول ۳، ($t=۲/۲۵$ ، $df=۶۹$ و $p=۰/۰۲$) تفاوت معناداری میان دو گروه در میانگین نمره کنش همدلانه وجود دارد. در واقع، میانگین کنش همدلانه در گروه نوستالژیک بیشتر از گروه مداخله حافظه عادی است. برای بررسی سؤال فرعی اول «جنسیت در پتانسیل کنش همدلانه‌ای که از طریق نوستالژی تسهیل می‌شود، چه نقشی دارد؟» از آزمون تی، برای گروه‌های مستقل استفاده شد که نتایج آن در جدول ۴، آورده شده است.

**جدول ۴- آزمون تی، برای نمونه‌های مستقل برای مقایسه پس‌آزمون
«کنش همدلانه» در گروه پسران و دختران**

متغیرهای پژوهش	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	T	df	P
کنش همدلانه	پسران	۳۷	۷۸/۸۹	۷۰/۳۹	۱/۹۹	۶۹	۰/۰۵
	دختران	۳۴	۴۲/۷۶				

مطابق با جدول ۴، ($t=۱/۹۹$ و $df=۶۹$ و $p=۰/۰۵$) تفاوت معناداری میان دو گروه در میانگین نمره کنش همدلانه وجود دارد.

**جدول ۵- آزمون تی، برای نمونه‌های مستقل برای مقایسه پس‌آزمون
«کنش همدلانه» در گروه پسران و دختران گروه نوستالژیک**

متغیرهای پژوهش	گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	T	df	P
کنش همدلانه	گروه نوستالژی	۲۱	۹۲/۹۵	۹۵/۶۱	۱/۴۰	۳۹	۰/۱۵
	دختران	۲۰	۵۵/۲۰				

مطابق با جدول ۵ ($t=1/40$ ، $df=39$ و $p=0/15$) تفاوت معناداری میان دختران و پسران گروه نوستالژیک در میانگین نمره کنش همدلانه وجود ندارد، گرچه میانگین کنش همدلانه پسران به طور قابل توجهی بالاتر است. برای بررسی سؤال فرعی دوم «مشارکت کنندگان در صورت نپذیرفتن طرح ها چه توجیه هایی دارند و این توجیه ها نسبت با گروه های مداخله و گروه های جنسیتی، به چه صورت است؟»، از جداول توافقی و آزمون خی دو استفاده گردید که نتایج آن، در ادامه آورده شده است. نتایج مربوط به نوع توجیه، از طریق روش تحلیل محتوای جهت دار به دست آمد و در مقاله ای دیگر (نویسنده و همکاران، در دست دآوری) نحوه رسیدن به این طبقات مورد بحث قرار گرفته است.

جدول ۶- جدول توافقی و نتایج آزمون خی دو مربوط به فراوانی پاسخگویان در سه سطح پاسخ به طرح اول به تفکیک جنسیت

sig	df	خی دو	گروه			
			کل	نوستالژیک	حافظه	
۰/۵۳	۲	۱/۲۳	۱۷	۸	۹	توجیه خودمدار
			۸	۵	۳	توجیه دیگرمدار
			۱۲	۸	۴	کنش همدلانه
			۳۷	۲۱	۱۶	کل
۰/۹۱	۲	۰/۱۸	۲۱	۱۲	۹	توجیه خودمدار
			۷	۴	۳	توجیه دیگرمدار
			۶	۴	۲	کنش همدلانه
			۳۴	۲۰	۱۴	کل

مطابق با نتایج جدول ۶، برای طرح اول، شاهد بالاتر بودن فراوانی دختران و پسران گروه نوستالژی در کنش همدلانه و توجیه دیگر-مدار در شرایط نپذیرفتن همکاری با طرح اول هستیم. البته تفاوت فراوانی ها براساس نتایج آزمون خی دو معنادار نیست.

جدول ۷- جدول توافقی و نتایج آزمون خی دو مربوط به فراوانی پاسخگویان در سه سطح پاسخ به طرح دوم به تفکیک جنسیت

sig	df	خی دو	گروه			
			کل	نوستالژیک	حافظه	
۰/۶۶	۲	۰/۸۱	۱۸	۹	۹	توجیه خودمدار
			۲	۱	۱	توجیه دیگرمدار
			۱۷	۱۱	۶	کنش همدلانه
			۳۷	۲۱	۱۶	کل
۰/۱۲	۲	۴/۱۲	۱۷	۸	۹	توجیه خودمدار
			۱	۰	۱	توجیه دیگرمدار
			۱۶	۱۲	۴	کنش همدلانه
			۳۴	۲۰	۱۴	کل

مطابق با نتایج جدول ۷، برای طرح دوم، شاهد بالاتر بودن فراوانی پسران گروه نوستالژی در کنش همدلانه می‌باشیم و در توجیه‌های دیگر-مدار و خود-مدار (که در صورت عدم کنش همدلانه موضوعیت می‌یابد)، شاهد برابری گروه‌ها در پسران هستیم. گرچه گروه نوستالژی دختران در کنش همدلانه از فراوانی بالاتری برخوردارند؛ اما فراوانی مربوط به توجیه دیگر-مدار در گروه نوستالژی صفر است و توجیه خود-مدار آن پایین‌تر از گروه حافظه معمولی است. البته تفاوت فراوانی‌ها براساس نتایج آزمون خی‌دو در سه سطح واکنش به طرح معنادار نیست، هرچند در گروه دختران می‌توان آن را در مرز معناداری تلقی کرد.

**جدول ۸- جدول توافقی و نتایج آزمون خی‌دو مربوط به فراوانی پاسخگویان
در سه سطح پاسخ به طرح سوم به تفکیک جنسیت**

sig	df	خی‌دو	گروه		
			<u>کل</u>	<u>نوستالژیک</u>	<u>حافظه</u>
					<u>پسر</u>
			۳۴	۱۲	۱۲
					توجیه خودمدار
۰/۳۳	۲	۲/۱۸	۲	۲	۰
					توجیه دیگرمدار
			۱۱	۷	۴
					کنش همدلانه
			۳۷	۲۱	۱۶
					کل
			<u>کل</u>	<u>نوستالژیک</u>	<u>حافظه</u>
					<u>دختر</u>
			۱۷	۹	۸
					توجیه خودمدار
			۰	۰	۰
					توجیه دیگرمدار
۰/۴۸	۱	۰/۴۸	۱۷	۱۱	۶
					کنش همدلانه
			۳۴	۲۰	۱۴
					کل

مطابق با نتایج جدول ۸، برای طرح سوم، شاهد بالاتر بودن فراوانی پسران گروه نوستالژیک در کنش همدلانه و توجیه دیگر-مدار (که در صورت عدم کنش همدلانه موضوعیت می‌یابد) هستیم. در توجیه خود-مدار گروه نوستالژیک و گروه حافظه فراوانی یکسانی دارند. در گروه دختران، کنش همدلانه در گروه نوستالژیک بالاتر از گروه حافظه معمولی می‌باشد و توجیه دیگر-مدار در گروه‌های مداخله، فاقد فراوانی است و توجیه خود-مدار دختران گروه نوستالژی در این طرح، بالاتر از گروه حافظه معمولی می‌باشد. در مجموع، در هیچ کدام از گروه‌های جنسیتی، تفاوت آزمون خی‌دو در مورد معناداری تفاوت در فراوانی گروه‌های مداخله‌ای در سه سطح واکنش به طرح، معنادار نیست.

جدول ۹- جدول توافقی و نتایج آزمون خی دو مربوط به فراوانی پاسخگویان در سه سطح پاسخ به طرح چهارم به تفکیک جنسیت

sig	df	خی دو	گروه			
			کل	نوستالژیک	حافظه	
.۰/۰۲	۲	۷/۸۰	۵	۰	۵	توجیه خودمدار
			۲	۱	۱	توجیه دیگرمدار
			۳۰	۲۰	۱۰	کنش همدلانه
			۳۷	۲۱	۱۶	کل
.۰/۳۷	۲	۲/۵۹	۶	۲	۴	توجیه خودمدار
			۶	۳	۳	توجیه دیگرمدار
			۲۲	۱۵	۷	کنش همدلانه
			۳۴	۲۰	۱۴	کل

مطابق با نتایج جدول ۹، برای طرح چهارم، شاهد بالاتر بودن فراوانی پسران گروه نوستالژیک در کنش همدلانه و برابر بودن دو گروه پسران در توجیه دیگر-مدار هستیم. در توجیه خود-مدار گروه نوستالژیک برخلاف گروه حافظه، دارای فراوانی نبود. در گروه دختران، کنش همدلانه در گروه نوستالژیک بالاتر از گروه حافظه معمولی می باشد و توجیه دیگر-مدار در هر دو گروه دختر، فراوانی یکسانی دارد و توجیه خود-مدار دختران گروه نوستالژیک، پایین تر از دختران گروه حافظه معمولی است. نتایج آزمون خی دو مربوط به تفاوت پسران گروه نوستالژیک و پسران گروه حافظه معمولی، در سه سطح پاسخ به طرح، معنادار است. تفاوت دختران گروه های مداخله نیز، علی رغم تفاوت در پاسخ به سطوح طرح، معنادار نیست.

بحث و نتیجه گیری

نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش «فراخوانی خاطره اختیاری اثربخشی لازم را در ایجاد حالت نوستالژی دارد»، نشان داد که گروه دریافت کننده مداخله خاطره اختیاری در مقایسه با گروه مداخله حافظه عادی به طور معناداری میانگین بالاتری از حالت نوستالژی را پس از مداخله گزارش کرده است. این یافته با نتایج تحقیقات مختلف وایدشات و همکاران (۲۰۰۶)، ژو و همکاران (۲۰۰۸) و ۲۰۱۰؛ به نقل از ژو و همکاران، (۲۰۱۲) و وان تیلپورگ، ایگو و سدیکیدس (۲۰۱۳)، مبنی بر اثربخشی مداخله مزبور برای ایجاد حالت نوستالژی همسوست. یادآوری یک خاطره خوب که دارای بارهیجانی بالایی باشد و غرق شدن در آن و بیان جزئیات آن، نوعی دسترس پذیری شناختی به وضعیت خواستنی در گذشته را هموار می سازد. در واقع، نسبت خاطره با احساس نوستالژی نوعی تناسب و پیامد است که بیان و غرق شدن در آن وضعیتی خوب و خواستنی و در عین حال، غایب که نسبت احساسی فرد با آن «نوستالژی» نام دارد را ایجاد می کند.

نتایج بررسی فرضیه دوم پژوهش «نوستالژیک شدن کنش همدلانه را تسهیل می‌کند»، نشان داد که گروه نوستالژیک در مقایسه با گروه حافظه عادی به‌طور معناداری میانگین بسیار بالاتری از کنش همدلانه را در پاسخ به چهار سناریوی جدی و عملی مطرح‌شده در پس‌آزمون نشان دادند. گرچه در این زمینه تحقیقات چندانی صورت نگرفته است، اما همسویی آن با پژوهش‌های ژو و همکاران (۲۰۱۲)، سدیکیدس و همکاران (۲۰۱۵) و ون دیگ و همکاران (۲۰۱۵) که شواهدی برای کارکردهای اجتماعی، گروهی و ارتباطی نوستالژی همچون تمایل به رفتار جامعه‌پسند و رفتار همکارانه و مانند این‌ها را نشان داده‌اند، نزدیک است. تحقیق جوردن، مولن و موردیقان (۲۰۱۱) مبنی بر تأثیر یادآوری اعمال اخلاقی گذشته در رفتارهای اخلاقی آینده نیز، تلویحاتی در همسویی با یافته این تحقیق داراست. در این زمینه، تحقیق نظری و غیرتجربی لی (۲۰۱۵) که نشان‌دهنده نقش حالت نوستالژی در ترغیب رفتارهای جامعه‌پسند و نوع‌دوستانه می‌باشد، با نتایج تحقیق حاضر همسوست. مطابق با مکانیزم پیشنهادی لی (۲۰۱۵)، می‌توان متغیرهایی همچون تقویت انگیزش گرایشی و تقویت هویت اجتماعی و احساس همدلی را به‌عنوان مکانیزم زیرین تسهیل‌کننده نقش نوستالژی در کنش همدلانه در نظر گرفت. در تأیید مکانیزم پیشنهادی لی (۲۰۱۵)، تحقیق سدیکیدس، وایدشات و بادن (۲۰۰۴)، مبنی بر تأیید نقش نوستالژی در بازسازی پیوند نمادین با دیگران و افزایش وحدت درونی قابل‌تأمل است. در همین راستا، می‌توان به یافته چنگ، سدیکیدس و وایدشات (۲۰۱۶) نیز اشاره کرد که تبیین نقش نوستالژیک شدن بر افزایش خوش‌بینی را مبتنی بر این دانستند که احساس نوستالژی تسهیل‌کننده نوعی پیوستگی اجتماعی و عزت‌نفس می‌باشد و از این طریق، به افزایش خوش‌بینی در روابط اجتماعی منجر می‌گردد. این یافته، در پرتو فرضیه بدن‌مندی نوستالژی نیز قابل‌بازفهمی است. مطابق با این فرضیه، تجربه نوستالژی همراه و متوقف بر تغییرات بدنی و نوروفیزیولوژیکی می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، توجه به نقش بدن و بدن‌بنیادبودن تجربه نوستالژی از این طریق که نوعی تغییر خلق مثبت و تسهیل نوروفیزیولوژیکی و برانگیختگی را به همراه دارد، به لحاظ نظری دارای اهمیت است. در این راستا، تحقیق اعتماد و همکاران (۱۳۹۶)، نقش نوستالژی را به‌عنوان یک مکانیزم نظم‌بخشی هیجانی که بر نقش محوری حافظه مبتنی است، مورد تأیید قرار دادند. تبیین‌های موردنظر در یک‌محور مشترک هستند که نشان می‌دهند، تجربه نوستالژی با نوعی نظم‌بخشی هیجانی همراه است که با یکپارچه‌سازی ظرفیت‌های بدنی و شناختی از طریق هیجان، انجام کنش‌های اجتماعی و دیگر-محور را تسهیل می‌کند.

در مورد سؤال فرعی اول «جنسیت در پتانسیل کنش همدلانه‌ای که از طریق نوستالژی تسهیل می‌شود چه نقشی دارد؟»، در این تحقیق پسران، میانگین بالاتری از کنش همدلانه را نشان دادند که البته با در نظر گرفتن گروه مداخله، تفاوت معنادار نبود. با توجه به این که مسأله اصلی در این سؤال، مربوط به نقش جنسیت در تسهیل کنش همدلانه در گروه نوستالژیک بود، آزمون تی به‌طور اختصاصی با تفکیک گروه‌ها نیز، انجام شد و نتایج حاکی از آن بود که علی‌رغم تفاوت میانگین کنش همدلانه دختران و پسران گروه نوستالژی، این تفاوت معنادار نیست؛ بنابراین برای روشن‌ساختن نقش جنسیت در کنش همدلانه تسهیل‌شده توسط تجربه نوستالژی، نیاز به تحقیقات دیگری نیز وجود دارد. همچنین لازم است، با توجه به نتایج تحقیق احمدی (۱۳۹۶)،

در مورد لزوم تفکیک انجام رفتارهای اخلاقی و انجام‌ندادن رفتارهای غیراخلاقی، بررسی دقیق‌تری در مورد نقش نوستالژی در هریک از این شقوق با لحاظ کردن جنسیت انجام گردد.

در مورد سؤال فرعی دوم «مشارکت‌کنندگان در صورت نپذیرفتن طرح‌ها چه توجیه‌هایی را دارند و این توجیه‌ها نسبت با گروه‌های مداخله و گروه‌های جنسیتی به چه صورت است؟» نتایج نشان داد، واکنش به طرح‌ها در سه‌دسته قابل طبقه‌بندی است. دسته اول، کسانی که طرح را می‌پذیرند و تمایل و التزام به عمل همدلانه نشان می‌دهند؛ دسته دوم، کسانی که نمی‌پذیرند و برای نپذیرفتنشان توجیه اخلاقی قابل دفاع و دیگر-مدار بیان می‌کنند. به‌عنوان نمونه در طرح یک، برخی از افرادی که تقاضای همراهی با دانشجویان افسرده را نپذیرفته بودند، این توجیه را آوردند که «این کار نیازمند صلاحیت حرفه‌ای هست و ممکن است، موجب آسیب‌زدن به چنین دانشجویانی شویم» و دسته سوم، کسانی که طرح را نمی‌پذیرند و یک توجیه خود-مدارانه می‌آورند. به‌عنوان مثال «من حوصله چنین کاری را ندارم» یا «از گذراندن وقت با چنین آدم‌هایی حالم بد می‌شود». نتایج جدول توافقی و آزمون خی‌دو، نشان داد که فراوانی پاسخگویی که در گروه نوستالژیک با پذیرش طرح نسبت به کنش همدلانه اعلام آمادگی کرده بودند و یا در صورت نپذیرفتن طرح توجیهی دیگر-مدار ارائه داده بودند، بیشتر گروه مداخله حافظه آن را تشکیل دادند و این نتیجه‌گیری در هر دو جنس، کمابیش یکسان بود. البته علی‌رغم وجود تفاوت در فراوانی پاسخگویی دو گروه مداخله در سطوح متغیر واکنش به طرح، تنها تفاوت در سناریوی چهارم مربوط به پسران معنادار شد. تفاوت در سناریوی چهارم و دوم مربوط به دختران، تقریباً در مرز معناداری قرار داشت. این یافته نشان می‌دهد، کمابیش گروه نوستالژی نسبت به گروه حافظه معمولی فراوانی پاسخگویی بیشتری در آمادگی برای پذیرش طرح و کنش همدلانه و ارائه توجیه دیگر-مدار در صورت نپذیرفتن طرح داشته است و همچنین فراوانی پاسخگویی گروه نوستالژیک در سطح توجیه خود-مدار کم‌تر بوده است. گرچه این یافته در پسران گروه نوستالژی، وضوح بیشتری داشت؛ ولی تفاوت جنسیتی در این زمینه نیازمند بررسی بیشتر می‌باشد؛ همچنین گرچه با توجه به معنادار نبودن آزمون خی‌دو در بیشتر موارد (علی‌رغم وجود تفاوت) نتیجه‌گیری مبنی بر نقش تجربه نوستالژی در تسهیل واکنش اخلاقی به طرح‌ها به صورت مجزا و تسهیل ارائه توجیه دیگر-مدار، نیازمند تحقیق‌های بیشتر و پیچیده‌تر است. این یافته در راستای گزارش هایت^۱ (۲۰۰۳)، رزین، هایت و مک کوئلی^۲، ۲۰۰۱ (به نقل از هیونر، دی‌وایر و هاووزر، ۲۰۰۹) مبنی بر نقش هیجان‌ها در اخلاقی‌سازی قابل پیگیری و تبیین است. همچنین توجه به رابطه نوستالژی‌گرایی و هویت اخلاقی نیز به‌عنوان یک مکانیزم احتمالی، دارای اهمیت برای پیگیری در تحقیقات آینده می‌باشد. این پیشنهاد با توجه به این نکته است که پذیرش طرح (تمایل به عمل همدلانه) و توجیه دیگر-مدار، از پیامدهای هویت اخلاقی قوی، می‌تواند منظور شود.

1. Haidt, J.

2. Rozin, P, Haidt, J., & McCauley, C. R.

محدودیت‌های این تحقیق، شامل محدودیت‌هایی است که بر یک طرح آزمایشی «فقط پس‌آزمون با دو گروه مداخله» (مثلاً نبود هم‌تاسازی، سوگیری آزمایشگر و مانند این‌ها) و پایین بودن حجم مشارکت‌کنندگان با توجه به زمان بر بودن فرایند اجرای تحقیق بود. یافته‌های این تحقیق، دلالت‌های مهمی برای روان‌شناسی اخلاق و تربیت اخلاقی داراست و به‌عنوان یک راه‌انداز نظم‌بخشی هیجانی برای تسهیل همدلی در روابط بین‌فردی و اجتماعی، نقش نوستالژی می‌تواند جدی گرفته شود و مرئیان و روان‌شناسان اخلاق می‌توانند از پتانسیل‌های این هیجان در غنی کردن رشد و انگیزش‌های اخلاقی کمک بگیرند.

منابع

ارسطو. (۱۳۹۰). *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات طرح نو.
 احمدی، ا. (۱۳۹۶). مقایسه خودبرتری‌های اخلاقی در دو حوزه انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی و انجام‌ندادن رفتارهای غیراخلاقی. *فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی*. ۱/۸، ۱۶۸-۱۵۷.
 اعتماد، ج، جوکار، ب، دباغ، ح، کجوری، ج، و روستا، س. (۱۳۹۶). تأثیر فراخوانی خاطرات نوستالژیک بر متغیرهای تعادل حیاتی (روانی و جسمانی) در میان بیماران قلبی. *فصلنامه تازه‌های علوم‌شناختی*. ۱۹(۴)، ۶۹-۵۷.

References

- Batcho, K. I. (1995). Nostalgia: A psychological perspective. *Perceptual and Motor Skills*, 80(1), 131-143.
- Batcho, K. I. (2013a). Nostalgia: The bittersweet history of a psychological concept. *History of Psychology*, 16(3), 165-176.
- Cheung, W. Y., Sedikides, C., & Wildschut, T. (2016). Induced nostalgia increases optimism (via social connectedness and self-esteem) among individuals high, but not low, in trait nostalgia. *Personality and Individual Differences*, 90(1), 283-288.
- Cuff, B., Brown, S. J., Taylor, L., & Howat, D. (2014). Empathy: A review of the concept. *Emotion Review*. Published online
- Eisenberg, N. (2000). Emotion regulation, and moral development. *Annu. Rev. Psychol.* 51(1), 665-697.
- Gino, F., & Desai, S. (2012). "Memory Lane and Morality: How Childhood Memories Promote Prosocial Behavior." *Journal of Personality and Social Psychology*, 102(4), 743-758.
- Huebner, B., Dwyer, S., & Hauser, M. D. (2009). The role of emotion in moral psychology. *Trends in Cognitive Science*, 13(1), 1-6.
- Jordan, J., Mullen, M., & Murnighan, J. K. (2011). Striving for the Moral Self: The Effects of Recalling Past Moral Actions on Future Moral Behavior. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 37(5), 701-713.
- Juhl, J., Routledge, C., Arndt, J., Sedikides, C., & Wildschut, T. (2010). Fighting the future with the past: Nostalgia buffers existential threat. *Journal of Research in Personality*, 44(1), 309-314.
- Li, Y. (2015) Nostalgia Promoting Pro-Social Behavior and Its Psychological Mechanism. *Open Journal of Social Sciences*, 3(10), 177-186.

- Routledge, C., Sedikides, C., Wildschut, T., & Juhl, J. (2013b). Finding meaning in the past: Nostalgia as an existential resource. In K. Markman, T. Proulx, & M. Lindberg (Eds.), *the psychology of meaning* (pp. 297–316). Washington, DC: American Psychological Association.
- Routledge, C., Wildschut, T., Sedikides, C., & Juhl, J. (2013a). Nostalgia as a resource for psychological health and well-being. *Social and Personality Psychology Compass*.
- Sani, F., & Todman, J. (2006). *Experimental design and statistics for psychology: a first course*. BLACKWELL PUBLISHING.
- Sedikides, C., Wildschut, T., & Baden, D. (2004). Nostalgia: Conceptual issues and existential functions. In J.
- Sedikides, C., Wildschut, T., Arndt, J., & Routledge, C. D. (2006). Affect and the self. In J. P. Forgas (Ed.), *Affect in social thinking and behavior: Frontiers in social psychology* (pp. 197-215). New York, NY: Psychology Press.
- Sedikides, C., Wildschut, T., Routledge, C., Arndt, J., Hepper, E., & Zhou, X. (2015). To Nostalgize: Mixing Memory with Affect and Desire. *Advances in Experimental Social Psychology*. *51(1)*, 189-273
- Teper, R., Zhong, Ch. B., & Inzlicht, M. (2015). How Emotions Shape Moral Behavior: Some Answers (and Questions) for the Field of Moral Psychology. *Social and Personality Psychology Compass*. *9(1)*, 1-14.
- Ugazio, G., & Lamm, C. (2012). The Role of Emotions for Moral Judgments Depends on the Type of Emotion and Moral Scenario. *Emotion*. *12(3)*, 579-590.
- Van Dijke, M., Wildschut, T., Leunissen, J., & Sedikides, C. (2015). Nostalgia buffers the negative impact of low procedural injustice on cooperation. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*. *127(1)*, 15-29.
- Van Tilburg, W. A. P., Igou, E. R., & Sedikides, C. (2013). In search of meaningfulness: Nostalgia as an antidote to boredom. *Emotion*. *13(3)*, 450-461.
- Zagzebski, L. T. (2004), *Divine Motivation Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Zhou, X., Wildschut, T., Sedikides, C., Chen, X., & Vingerhoets, M. J. (2012). Heartwarming Memories: Nostalgia Maintains Physiological Comfort. *Emotion*.

